

برنامه‌ی درسی ملی چیست؟

دکتر محرم آقازاده

کلیدواژه‌ها: برنامه‌ی درسی ملی، چستی برنامه‌ی درسی ملی، انسان مطلوب.

برنامه‌ی درسی، جایی است که در آن بگوییم، کیستیم. (رودلف، ۱۹۷۷)

سراغاز

تاکنون در هیچ کجای دنیا، حکومت، دولت و نظام آموزش و پرورش پیدا نشده است که نخواهد جامعه‌ای را ترسیم کند که خود به پرورش منابع انسانی‌اش دست نیازیده باشد. نظام‌های حکومتی از هر نوع که باشند، قصد دارند افرادی را وارد جامعه کنند که وفادار باشند یا دست کم به گونه‌ای مسیر خود را عوض نکنند که در خدمت حکومت نباشند. اگر وجود و حضور برنامه‌ی درسی روی محور مختصاتی قرار گیرد، در آن محور مختصات برنامه‌ی درسی به لحاظ میل به حکومت هیچ وقت از نقطه‌ی صفر، عزیمت خود را شروع نخواهد کرد. بنابراین می‌توان گفت نسبت میان حکومت‌ها و نظام‌های آموزشی با برنامه‌ی درسی ملی و حتی غیرملی به نقطه‌ی صفر نمی‌رسد. همه‌ی کشورها با گونه‌های حکومتی در قالب برنامه‌های درسی ملی، انسان مطلوب خود را تعریف می‌کنند. برای نمونه در استرالیا و نیوزیلند، برنامه‌ی درسی به دنبال پرورش نسلی است جسور، یادگیرنده‌ی مادام‌العمر، فعال در همه‌ی ساحت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و توانمند در برقراری ارتباط با دیگران و کاربست ابزارهای ارتباطی؛ و در ایران، برنامه‌ی درسی ملی به دنبال پرورش فردی است که به مراتبی از عبودیت خداوند دست یابد و حیاتی طیبه داشته باشد.

در کانادا تلاش می‌شود مردمانی تربیت شوند که نسبت به یکدیگر حساسیت فرهنگی نداشته باشند، صلح را محترم بشمارند و به پیشرفت‌های علمی علاقه‌مند باشند، به تفکر انتقادی پردازند و ارزش مدار باشند. در کره‌ی شمالی تلاش می‌گردد مردمانی تربیت شوند با ویژگی‌های برشمرده در زیر:

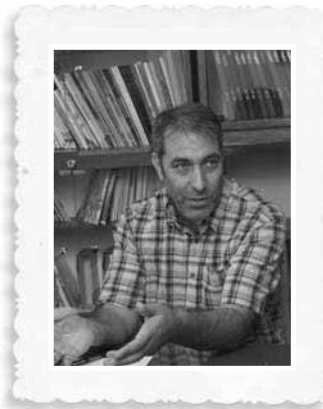
- معتقد به مبانی سوسیالیسم و کمونیسم
- دارای فرهنگ کار و بهره‌وری
- دارای نگاهی برابر به نقش‌های جنسیتی
- ایمان به حزب کمونیست
- آمادگی جنگیدن برای میهن
- کار دوستی
- میهن دوستی (آقازاده، ۱۳۸۵).

به هر روی، مطالبی که در ادامه می‌آید، برنامه‌ی درسی ملی را به لحاظ مفهومی معرفی می‌کنند و سرانجام مقصد نهایی از تدوین برنامه‌ی درسی در کشورهای گوناگون و نقد وارد بر آن، بیان می‌شود.

چستی برنامه‌ی درسی ملی

رودلف^۱ می‌گوید: «برنامه‌ی درسی جایی است که در آن بگوییم، کیستیم». برنامه‌ی درسی ملی، نما و جلوه‌ی ملموس

آرزو و آمال تربیتی در سطح ملی است (آقازاده، ۲۰۰۶). از برنامه‌ی درسی به مثابه نقشه‌ای یاد می‌شود که نظریه‌ها، باورها و ایده‌های مربوط به تحصیل، یاددهی - یادگیری و دانش را



در برمی‌گیرد. برنامه‌ی درسی ملی به گونه‌ای تدوین می‌گردد که بتواند آموزش و پرورش پایه را برای همه‌ی جمعیت دانش‌آموزی کشوری فراهم آورد. برای رسیدن به این مقصود، در برنامه‌ی درسی برای عملکرد دانش‌آموزان استانداردهایی ملی در نظر گرفته می‌شود. به‌طور معمول، استانداردها درس به درس تهیه می‌گردند. در تدارک استانداردها به کف یا حد پایین عملکرد یادگیرنده توجه می‌شود و امکانات اجرای برنامه‌ی درسی هم مطابق با حداقل‌ها تنظیم و تأمین می‌شود. در کشورهایی که چنین رخدادی متداول است، استدلال این است که کسی که فراتر از استانداردهای برنامه‌ی درسی خدمتی را مطالبه کند، باید رأساً به تأمین آن دست یازد. به هر روی، در بیشتر موارد در برنامه‌ی درسی، مجوزهایی قانونی تعیین می‌گردد که به معلمان اجازه می‌دهد تعدیل‌هایی را در برنامه‌ی درسی و بنا به ضرورت ایجاد کنند، تا برنامه برای یادگیرندگان متناسب‌تر شود. بسیاری از کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، دارای نظام برنامه‌ی درسی متمرکز هستند. متمرکز بودن برنامه‌ی درسی، به این معناست که برنامه‌ی درسی ملی از جانب دولت تهیه و در اختیار مدارس قرار می‌گیرد.

دلیل عمده‌ی طرف‌داران وجود برنامه‌ی درسی ملی آن است که این برنامه سبب می‌شود در سطح کشور نظام یک‌سانی حاکم شود و به دانش‌آموزان کمک شود تا به حدود پیشرفت موردانتظار در سطح کشور برسند. دلیل دیگر در این خصوص دلیل اقتصادی است. کسانی که این موضوع را طرح می‌کنند، بر این باورند که وجود برنامه‌ی درسی ملی، سبب می‌شود هزینه و سرمایه‌گذاری دولت منطقی‌تر شود. به سخنی دیگر، در این صورت است که دولت به هزینه و عواید ناشی از سرمایه‌گذاری خودآگاهی می‌یابد. افزون بر این، عده‌ای دیگر از طرف‌داران وجود برنامه‌ی درسی ملی، لزوم وجود برنامه‌ی درسی را در پیش گرفتن ارزش‌های مورد وفاق، میراث فرهنگی و زبان مشترک می‌دانند؛ یعنی همان چیزهایی که به زعم طرف‌دارانش عاملی برای پرورش هویت ملی است (آری‌یامان^۲ و گنج^۳، در کریدل، ص ۶۰۱ و ۶۰۰).

طراحی و تدوین «سند برنامه‌ی درسی ملی» نوعی سیاست‌گذاری عمومی و کلی در حوزه‌ی برنامه‌ریزی درسی است. از نظر لامبی^۴، تدوین چارچوب برنامه‌ی درسی ملی^۵ نوعی هدایت ملی درباره‌ی آن چه که باید آموخته شود، چگونگی آموختن روش‌های ارزش‌یابی و پی‌آمدهای موردانتظار است. داو کینز^۶، سند برنامه‌ی درسی ملی را به عنوان چارچوب عمومی و مشترک برنامه‌ی درسی یک جامعه تعریف می‌کند، که در آن ملاک‌هایی برای تعیین محتوا در حوزه‌های موضوعی، ملاک‌هایی برای ارزش‌یابی میزان تحقق اهداف برنامه‌ی درسی و چارچوبی برای طراحی برنامه‌های درسی و اقدامات آموزشی به بهترین وجه فراهم می‌آید.

بچر^۷، برنامه‌ی درسی ملی را برنامه‌ای می‌داند که صرفاً جنبه‌ی تجویزی دارد و کاربست آن دارای الزام قانونی است. برخی محققان مانند بردی^۸ گرایش به طراحی برنامه‌ی درسی ملی را اساساً به عنوان نوعی تمایل به تمرکزگرایی^۹ تعریف می‌کنند که منجر به استانداردسازی^{۱۰} برنامه‌های درسی در یک جامعه می‌گردد.

عموماً در کشورهای دارای سیستم فدرال، اقدام قابل توجهی نسبت به آزادی عمل ایالت‌ها و مناطق محلی و حتی مدارس، برای تعیین و سازمان‌دهی برنامه‌های درسی وجود دارد. با این همه، ایالت‌ها و مناطق آموزشی تعیین‌کننده‌ی اقدامات آموزشی و برنامه‌ی درسی خود هستند، اما جنبه‌های عمومی

و ملی در برنامه‌ریزی‌های درسی مورد توجه قرار می‌گیرد (هنسن^{۱۱}، ۱۹۹۴).

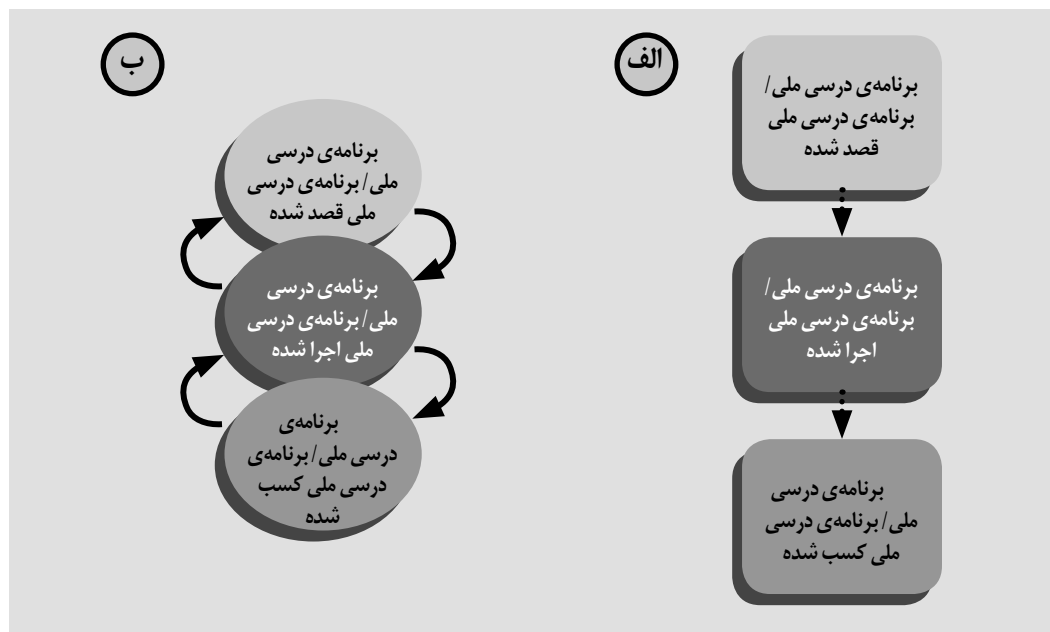
در کشورهایمانند استرالیا، کانادا، ولز، نیجریه و خیلی کشورهای دیگر، مناطق آموزشی براساس رهنمودهای سند برنامه‌ی درسی ملی به برنامه‌ریزی درسی می‌پردازند و در عین حال یک کمیته‌ی نظارتی به‌طور جدی بر فعالیت‌ها نظارت می‌کند تا برنامه‌ریزی درسی در سطوح ایالت‌ها در مسیر چارچوب‌های ملی قرار گیرد (هنسن^{۱۲}، ۱۹۸۸).

در ولز، سند برنامه‌ی درسی ملی مبنای فعالیت‌های جاری آموزشی است و به مدارس در تعیین بودجه، مدیریت مدرسه، استفاده از خدمات تخصصی و حرفه‌ای و به‌کارگیری نیروی انسانی مسئولیت داده می‌شود. شورای تعلیم و تربیت کشور استرالیا هشت حوزه‌ی یادگیری را در سند برنامه‌ی درسی ملی کشور، تحت عنوان درس‌های زبان انگلیسی، مطالعات اجتماعی و محیطی، زبان‌های غیرانگلیسی، علوم و تکنولوژی، هنر و بهداشت در معرض توجه قرار داده است. در این کشور، هر ایالتی برنامه‌ی درسی تهیه می‌کند و یک سیستم نظارتی

هنر، موسیقی و جغرافیا برای پایه‌های تحصیلی مشخص کرده است. (<http://curriculum.qcda.gov.uk/>)

در برنامه‌های درسی ملی، موضوعات درسی، مهارت‌ها و توانایی‌هایی که دانش‌آموزان باید فراگیرند مشخص می‌شوند و نظام آموزشی ملزم به پیش‌گرفتن روندی است که اهداف منظور شده برای برنامه‌ی درسی تحقق یابد. با این همه، همیشه قرعه‌ی بخت به نفع برنامه‌ی درسی ملی نیست. چون برنامه‌ی درسی ملی سندی بر روی کاغذ، و به لحاظ ماهیتی چیزی به جز یک قصد، تلقی نمی‌شود. بسیاری از برنامه‌های درسی در عمل، دچار شکست می‌شوند. این پدیده را می‌توان به شکاف بین نظر و عمل دانست. دو شکل ارائه شده در زیر، نشان‌دهنده‌ی سرنوشت برخی برنامه‌های درسی ملی است.

به‌طوری که در شکل الف مشاهده می‌شود، بین انواع برنامه‌ی درسی فاصله وجود دارد. فرض بر آن است که این برنامه‌ها به یکدیگر متصل باشند. این مفروضه با علامت پیکان مشخص شده است. نکته این است که پیکان‌ها به‌صورت نقطه‌چین آمده‌اند. مفهوم این نوع نشانه‌گذاری آن است که،



جدی فعالیت‌ها را در سطح مناطق و ایالت‌ها کنترل می‌کند تا با رهنمودهای مرکزی و ملی هم‌آهنگ باشد (راید^{۱۳}).

انگلستان دارای یک برنامه‌ی درسی ملی است که حوزه‌های محتوایی و مهارت‌های مربوطه به آن را در درس‌های زبان انگلیسی، ریاضی، علوم، تاریخ، تربیت‌بدنی، طراحی، فناوری،

سه نوع برنامه‌ی درسی به جای هم‌خوان بودن، از هم گسسته هستند. گسستگی این برنامه‌ها، بدین صورت تفسیر می‌شوند که، برنامه درسی ملی برنامه‌ی درسی ملی قصد شده، در سطح مدارس اجرا نشده است، بلکه مدارس راه خود را رفته‌اند؛ ولی در ظاهر نشان داده‌اند که برنامه‌ی درسی ملی رعایت شده است.

برای نمونه، در عمل، معلم «تاریخ»، به جای آن که خود را به متن برنامه‌ی درسی محدود کند، تاریخ موردنظر خود را ارائه کرده است. در نهایت چند سؤالی به دانش‌آموزان داده است و آنان را صرفاً برای گذراندن آزمون آماده کرده است. اگر نتایج آزمون / نمره دانش‌آموزان، میزان فراگیری آن‌ها انگاشته شود - که می‌شود - نظام آموزشی ابراز خشنودی مبتنی بر داده‌های ساختگی^{۱۴} خواهد کرد، چون داده‌ها، داده‌های حقیقی برخاسته از فهم برنامه نیست؛ بلکه حفظ طوطی‌وار آن است.

شکل ب نمادی از برنامه‌ی درسی ملی است که به مثابه برنامه‌ی درسی قصد شده، پذیرش شده است و تا حدودی به صورت وفادارانه به اجرا درآمده است. برای نشان دادن این اتفاق، از دایره‌هایی که بر روی هم قرار گرفته‌اند، استفاده شده است. دایره‌ها، از دو سو با یکدیگر اتصال داده شده‌اند. در شکل ب، بدین صورت تفسیر می‌گردد که برنامه‌ی درسی ملی تا حدود زیادی با علایق حرفه‌ای و تخصصی، باورها و ارزش‌های معلمان و مدیران و سایر ذی‌نفعان، هم‌خوان است و آنان برای اجرای برنامه از کوششی دریغ نمی‌کنند. مثال معلم تاریخ را که برای شکل الف بیان شد، در نظر بگیرید. در نمونه‌ی اخیر، معلم تاریخ بیشترین تلاش خود را صرف ترغیب و ایجاد فرصت بهینه‌ی یادگیری دانش‌آموز می‌کند و دانش‌آموز را در مسیر برنامه و اهداف آن قرار می‌دهد. ارزش‌یابی‌هایی که این معلم انجام می‌دهد، به گونه‌ای اتفاق می‌افتد که خود او و نظام آموزشی را نسبت به توفیق یادگیرنده راضی نگه می‌دارد.

جمع‌بندی

به طوری که از تعاریف و نظرات ارائه شده در مقاله برمی‌آید، برنامه‌ی درسی ملی سندی توافقی برای هویت‌بخشی به نسل آینده‌ی جامعه و ایجاد فرصت حداقلی برای دست‌یابی آحاد جامعه به آموزش موردانتظار است. براساس برنامه‌ی درسی ملی، انتظار می‌رود بنیان‌هایی برای عزیمت یادگیرندگان به افق‌های مورد نیازشان ایجاد شود. با این همه، **کلین جی. مارش** (۱۹۹۷) در یک جمع‌بندی، قصد از تدوین برنامه‌های درسی ملی را به صورت زیر آورده است:

۱. نیاز به آموزش و پرورش کیفی
۲. پرورش دانش‌آموزان براساس توان‌مندی‌های مشترک، برای بهره‌مندی از فرصت‌های ملی
۳. نیاز به ارزش‌یابی ملی برای کسب اطمینان از دست‌یابی دانش‌آموزان به حداقل توانایی مورد انتظار
۴. نیاز به ارائه‌ی گزارش به مردم، درباره‌ی نحوه‌ی عملکرد

- نهاد آموزش و پرورش براساس استانداردهای واحد
۵. ایجاد فرصت برای ارزش‌یابی نهاد آموزش و پرورش براساس برنامه‌ی درسی ملی، توسط ارزش‌یابان بیرونی
۶. ایجاد فرصت برای برقراری ارتباط اجتماعی از طریق یک زبان مشترک
۷. نیاز به آگاهی معلمان از دانش و مهارت‌های موردنیاز و ضروری.

پی‌نوشت

1. Rudolf
2. Eryaman
3. Genc
4. Lumby
5. National Curriculum Framework (NCF)
6. Dawkins
7. Becher
8. Brady
9. Centralization
10. Standardization
11. Hansen
12. Hans
13. Reid
14. Fake data

منابع

۱. آقازاده، محرم (۱۳۸۵). مطالعه‌ی تطبیقی سیمای انسان مطلوب در نظام‌های آموزشی چند کشور جهان، در کورش فتاحی، مطالعه پشتیبان برای سیمای انسان مطلوب در سند چشم‌انداز آموزش و پرورش، تهران: شورای عالی آموزش و پرورش.
2. Aghazadeh, M. (2006). Turkmenistan national education act, Ashgabat: UNICEF and Turkmenistan Ministry of Education.
3. Becher, T. (1989). 'The national curriculum and the implementation gap' in
4. Preedy, M. (ed.) Approachet to curriculum management, Milton Keynes, Open
5. University Press.
6. Brady, M. "Decolonisation and Education: New Paradigms for the Remnants of Empire." Compare 24 (1994): 37-51.
7. Dawkins, J. (1988) Strengthening Australia's Schools: A Consideration of the Focus and Content of Schooling, Canberra: Australian Government Publishing Service
8. Eryaman, M. and Genc, S, Z., National curriculum, In C. Kridel (2010). Encyclopedia of curriculum studies, California: SAGE Publications.
9. Lumby, C. (2001). Gotcha: Life in a Tabloid World. St. Leonards NSW, Allen and Unwin.
10. Marsh, C. J. (1997). Perspective key concepts for understanding curriculum (book 1). London: Falmer Press.
11. Reide, A. (2005). Towards an Australian Curriculum (on-live Version), Australian Government.
12. Rudolph, F. (1977) Curriculum: A History of the American Undergraduate Course of Study since 1936, Jossey Bass: San Francisco.
13. UK National Curriculum, Retrieved 08/28/211, <http://curriculum.qcda.uk/>